

عقیده دارند که پیدایش رفاه مادی در وضع زندگی جوانان ، آثار عدیسه‌ای باقی میگذارد که گاهی بطور ناخودآگاه ، آنان را بسوی طغیان بر علیه نظام اجتماعی موجود و ستیزه‌جویی با اجتماع که در آن زندگی میکنند ، میکشاند.

لازم بتوضیح است که دوره بلوغ و جوانی ، در روزگار ما ، بیش از هر وقت دیگری یکس دوره بحرانی توأم با سرگشتگی را تشکیل میدهد . زیرا در همین سنین (بین ۱۳ تا ۱۸ سالگی) است که کودک کم‌کم به رشد جسمی و عقلی میرسد و چیزهایی از زندگی اجتماعی درک میکنند که قبل از آن برایشان قابل ادراک نبوده است . در اغلب کشورها ، بسیاری از نوجوانان پس از خاتمه دوره شش ساله ابتدائی ترک تحصیل نموده و به کارکردن در اجتماع روی میآورند . به زعم بسیاری از آمارگران و محققین مسائل اجتماعی ، درست از همین هنگام است که مشکلات روحی و روانی نوجوانان در مواجهه با زندگی اجتماعی آغاز میشود . زیرا حقیقت این است که جوانان در این سنین با دریافت دستمزد مستقل بطور ناگهانی «قدرت خرید» پیدا میکنند و گاهی این قدرت خرید بالاتر از میزان قدرت خرید والدیشان میباشد . متأسفانه این استقلال مالی غالباً همزمان با دوره‌ای شروع میشود که نوجوانان در اوج بحران روحی و طغیان غریب طبیعی هستند . بدین لحاظ چه بسا ممکن است روح ضعیف چنین نوجوانی ، تاب تحمل این استقلال ناگهانی و خود مختاری بازیافته را نیاورده و صاحب خود را به نشان دادن عکس العملهای ناپس‌خردانه وادار نماید . حقیقت آنست که نوجوانان بلحاظ اینکه سالهای کودکی را غالباً در تحت انقیاد پدر و مادر یا مراقبت شدید اولیای مدارس گذرانده‌اند ، بطور

دارند . زیرا حس مسئولیت و رشد عقلانی آنها همیزان توانائی مادی جدید آنهاست . این موقعیت ، وضع مشکلی در روابط میانین جوانان و اولیای آنان ایجاد مینماید . غالباً عکس‌العمل والدین آنها بصورت ترک مسئولیتها یا بصورت روشهایی جهت تحمیل اراده خود به نوجوانان ظاهر میگردد . در بی‌نظمی‌هایی که بدین صورت بوجود میآید ، نوجوانانی که برای بزهکاری زمینه مساعد قبلی داشته‌اند بارتکاب جرائم مختلف بمنظور ستیزه‌جویی و نشان دادن مخالفت باطنی خود با اجتماع و پدر و مادر خویش مبادرت



میورزند . در این شرایط است که مشکلاتی از لحاظ راهمائی و اداره کردن گروههای جوانان سرکش ، در بعضی کشورها بوجود میآید و لزوم چارهجویی فوری در جهت رفع مشکلات جوانان بخوبی احساس و استنباط میگردد . بسیاری از جوانان ترجیح میدهند اوقات تفریح خود را در دانسینگها - بارها - کانه تریاها - و یا در اماکنی که بتوانند از هرگونه مراقبتی فرار کنند و یا اقل نظارت بر آنها ناچیز باشد - سپری نمایند .

البته جوانان ضعیفتر دوست دارند که خود را تحت نفوذ افرادی که دارای روحیه ای قوی تر هستند و اعتماد و سمپاتی آنها را بخود جلب میکنند ، قرار دهند و از همینجاست که باندهای جوانان « ضد اجتماعی » و عصیانگر بوجود میآید . آنچه در این قسمت، مذکور افتاد البته مربوط است به رفاه « مادی شخصی » جوانان و در آنچه که مربوط به رفاه خانوادگی آنان میگردد ، در اینجا باید توضیح داد که در کشورهای بسیار پیشرفته نیز که وضع اقتصادی بسیار خوبی دارند ، گاهی اوقات اختلاف زندگی طبقاتی زمینه مساعدی جهت بزهکاری اطفال ایجاد مینماید و این وظیفه اجتماع است که از فاصله زندگی طبقاتی بکاهد و تجمع ثروت را در اجتماع تعدیل نماید ، که خوشبختانه این عمل در کشور ما با برنامه انقلاب سفید شاه و ملت انجام گردیده است .

تحقیقاتی که از طرف قسمت اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل متحد در انگلستان در همین زمینه انجام شده است ، نشان میدهد که در بنادر بزرگی نظیر لیورپول - بریستول - کاردیف و لندن ، کارگران بندر که زندگی فقیرانه ای داشته و در محلات پست و کثیف زندگی میکنند ، عموماً فرزندان شان به ورطه ارتکاب جرم و جنایت سقوط کرده و از هر

خانواده ، یکی دونه در دادگاههای اطفال مورد محاکمه قرار گرفته اند . دلیلی که متخصصین امر برای ازدیاد جرایم اطفال میان طبقات کارگری سطح پائین اجتماع میآورند ، اینستکه معمولاً فرزندان اینگونه طبقات بر اثر زندگی فقیرانه خود مورد تحقیر دیگران قرار میگیرند و هرچه آنها بیشتر مورد تحقیر قرار گیرند ، رفتارشان بیشتر غیرعادی و ضد اجتماعی میشود . برای کودکان متعلق باین خانواده ها بسیاری از اعمال روزانه که فعالیت عادی آنها را تشکیل میدهد ، جنبه ضد اجتماعی و مجرمانه دارد .

وضع زندگی اینگونه طبقات که علیرغم پیشرفت اجتماعی کشورشان ، زندگی رقت انگیز آنان شکاف عمیق طبقاتی موجود در جامعه شان را آشکار مینماید ، امروزه در کشورهای صنعتی اروپا و آمریکای شمالی یک مسئله اجتماعی روز را تشکیل میدهد . تأثیر دستمزدهای گزاف بر روی زندگی نوجوانان ، تا کنون مورد مطالعه روانشناسان و جامعه شناسان در بسیاری از کشورها قرار گرفته است . اما نمیتوان تأثیر سایر شرایط زندگی در اجتماعات فعلی را در مسئله بزهکاری جوانان و اطفال بطور کلی انکار نمود . تحقیقاتی که در این مورد در کشور انگلستان و بعضی کشورهای اروپائی انجام شده ، نشان میدهد که ضریب بزهکاری جوانان در شهرهای مدرن و بزرگ صنعتی از شهرهای کوچک و قدیمی بیشتر است . آمارهای منتشره ، نشان میدهد که روابط مستحکم و صمیمانه خانوادگی و حفظ آداب و سنن اخلاقی که باعث همبستگی اشخاص میشود ، غالباً بهمان اندازه که یک زندگی مرفه و یک مسکن تمیز و مناسب در کم کردن بزهکاری اطفال مؤثر است ، در تقلیل این جرائم واجد اهمیت میباشد . زیرا در



نمیدهد .. در مورد سینما، نیز تحقیقات آماری نشان میدهد که بیشتر نوجوانان در همه کشورها از سشتریان پروپاقرص این سالنهای تاریک هستند . بعضی از متخصصین عقیده دارند که فقدان ارزشهای مثبت اجتماعی در اکثر فیلمها و نشان دادن این مسئله که خشونت و تساوت قسمت اعظم زندگی روزانه جواسع متمدن امروزی را نشان میدهد ، میتواند نتایج زبان بخشی در ذهن اطفال بوجود آورد .

علاوه براین پدیده دیگری بنام «هیپی گری» و زندگی کولی وار در کشورهای غربی وجود دارد که در خور توجه است : هزاران جوان اروپائی تعطیلات تابستانی خود را در کنار پلاژها یا در کامپینکها و ویلاقات مختلف بدون مراقبت و مواظبت کافی و بدون داشتن وسایل مادی کافی میگذرانند . بطوریکه تعدادی از آنها برای سرپیچی از مقررات قانونی بطرق مختلف برانگیخته و تحریک میشوند و عواقب ناگواری برای خود و اجتماع خویش فراهم مینمایند . برمسئولان اجتماعی است که با ایجاد محیطهای پاک و تفریحات سالم ، جوانان و نوجوانان خود را به راه صواب هدایت کرده و از بروز جرائم گوناگون جوانان بنحوقاطع و مؤثری جلوگیری نمایند .

شهرهای کوچک ، و بین خانوادههای که روابط صمیمانه و دوستانه حکم فرما است یک نوع نزدیکی و همستگی خاص وجود دارد که غالباً در زندگی شهرهای بزرگ وجود ندارد . بدین توضیح که در شهرهای بزرگ، معمولاً خانوادهها از یافتن دوستان و همسایگانی که بتوانند روی آنها حساب کنند و کودکان آنها کودکان دیگر را بشناسند و احساس کنند که بهنگام احتیاج بدرد آنان خواهند خورد ، محروم میشانند .

یکی دیگر از مسائلی که در شهرهای بزرگ موجب ازدیاد جرایم اطفال میشود ، تسهیلات و امکاناتی است که در سطح نمودن جرم و فرار از مجازات وجود دارد . مسئله دیگر که بازدیاد جرم کمک میکند وجود برنامه های غلط تلویزیونی است . تحقیقات در انگلستان نشان داده است که رفتار طبیعی وعادی کودکان تأثیر تحت برنامه های تلویزیونی که تعلیم دهنده خشونت و خیانت هستند قرار گرفته است . همچنین نسبت بکودکانیکه تاکنون علائم بی ثباتی عاطفی از خود نشان داده اند ، برنامه های تلویزیونی بی تأثیر نبوده است . برای این کودکان اجرای چنین برنامه هائی بطور قطع تأثیر نامساعدی خواهد داشت . بعلاوه بنظر میرسد کودکانی که دارای هوش کمتری هستند بیشتر برای دیدن برنامه های تلویزیونی رغبت نشان میدهند تا برای تحصیل و یا سایر فعالیتهای که با پیشرفت اجتماعی و آتیه آنها بستگی دارد . موضوع دیگری که از این بررسیها استنباط میشود اینست که شرح حال اعمال جنائی واقعی و نشان دادن نمونه های بر خورد و منازعه بین پدر و مادر و یا بین والدین و اطفال در برنامه های تلویزیونی یا سینمایی خیلی بیشتر روی اطفال اثر میگذارد ، تا نشان دادن برنامه هائی که با حقیقت وفق